

## بررسی ساختار نحوی، بلاغی «کَلَّا» و کارکرد معنوی آن در قرآن

سعید سلیمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحث مهم و پرکاربرد و مقداری سنگین در نحو عربی و در عین حال مؤثر در معنا بحث حروف و معنای آنها است. «کَلَّا» یکی از آن حروف است و در قرآن مجید ۳۳ مورد شناسایی شده است. حروف عمدتاً در حوزه دانش نحو مورد توجه بوده و هنوز جایگاه خود را در دانش بلاغت پیدا نکرده‌اند. مقاله‌ی حاضر تلاش می‌کند با نظر به آیات شریفه‌ی قرآن، أسلوبی که «کَلَّا» در آن به کار رفته را از منظر دانش نحو معنایی کرده و أغراض بلاغی نهفته در آن را آشکار نماید تا از این رهگذر وقف و وصل بر آن با توجه به معنا صورت گیرد. بررسی نمونه‌های استعمال کَلَّا در قرآن کریم و بیان پاره‌ای از تفاوت‌های معنایی و أغراض بلاغی آنها وجه تمایز این پژوهش با سایر کتب و مقالاتی است که تاکنون در این باره نگاشته شده است. همچنین در این مقاله اهمیت و نقش کَلَّا در تفسیر کلام وحی نشان داده شده است. حاصل مقاله حاکی از آن است که آنچه که برخی از مترجمان و مفسران در مورد ترجمه این کلمه نوشته‌اند دقیق متناسب با معنای واقعی این کلمه در موارد مختلف نبوده و یا آنچه که علماء علوم قرآن به عنوان قواعد وقف و وصل ذکر کردند در مورد این کلمه به‌طور کامل لحاظ نشده است و در برخی موارد موجب برداشت ناصحیح شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، تفسیر ادبی قرآن، زجر و ردع، اغراض کَلَّا، وقف در قرآن.

۱. سطح ۴ رشته اسلام و مطالعات اجتماعی موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا(ع).

## مقدمه

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، جنبه فصاحت و بلاغت آن است. از جمله فصاحت و بلاغت بی‌مانند قرآن، کاربرد بسیار دقیق و زیبای کلمات در غالب‌های مختلف است که آن را از دیگر کلام‌ها و کتاب‌ها متمایز می‌سازد. در زبان قرآنی، حروف معانی نقش مؤثری در انتقال معانی دارند. یکی از واژه‌های نسبتاً پر کاربرد در قرآن مجید، «کَلَّا» می‌باشد. محوری‌ترین بحث درباره «کَلَّا» مربوط به معنای آن است و بحث درباره جواز یا عدم جواز وقف بر «کَلَّا» نیز مبتنی بر معنای آن است. واژه «کَلَّا» در قرآن مجموعاً سی و سه بار در ۱۵ سوره به کار رفته و این همه تکرار، خود دلیل بر اهمیت این واژه است. تمام سوره‌های مشتمل بر این واژه از سوره مکی قرآن و در نیمه دوم آن قرار دارند. این امر سبب شده که برخی دانشمندان علوم قرآنی یکی از نشانه‌های مکی بودن سوره را وجود «کَلَّا» در آن شمرده‌اند. و برخی هم این استعمالات را بدون معناشناسی دقیق اینگونه تعلیل کردند که نصف بیشتر آخر قرآن در مکه نازل شده و بیشتر مردم مکه متکبر و جبار بوده‌اند لذا این کلمه به خاطر نکوهش و تهدید آنها تکرار شده است، بر خلاف نصف اول آن و آنچه درباره یهود (در مدینه) نازل شده لزومی وجود نداشته تا این کلمه آورده شود و آن به جهت پستی و زبونی و ضعف آنها بوده که نیازی به این کلمه نبوده است.<sup>۱</sup>

علماء اسلام بعد از نزول قرآن تا به حال به قرآن اهتمام زیاد ورزیدند و تحقیقات زیادی در این رابطه انجام دادند، اما با این وجود کمتر به جنبه‌های بلاغی و زیباشناسی کلمات قرآنی پرداختند. در این تحقیق سعی بر آن است که

۱. سیوطی، عبدالرحمن، *الإتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۸۳.

به بلاغت «کلاً» در قالب الفاظ و معانی، و تحلیل بلاغی آیاتی که «کلاً» در آنها به کار رفته و در نتیجه بررسی محلّ وقف در مورد این کلمه پرداخته شود تا به درک صحیحی از غرض استعمالی این کلمه پیدا کنیم.

### ۱. پیشینه تحقیق

بحث در باره «کلاً» در گذشته نیز مورد توجه پژوهشگران بوده و تألیفات مستقل و یا نیمه مستقلی درباره آن سامان یافته است. از نخستین اثرهای مستقل و مرتبط با این واژه را «ابن فارس»، لغوی مشهور تحت عنوان «مقاله کلاً و ما جاء منها فی کتاب اللّٰه» (متوفی ۳۹۵ق) و همچنین در کتاب «الصاحبی فی فقه اللّٰغه و سنن العرب فی کلامها» بحث موجزی را انجام داده است. این کتاب فصلی را به بحث درباره «کلاً» اختصاص داده و با اشاره به وجوه مختلف برای «کلاً» از تألیف مستقل خودش در موضوع کلاً خبر می‌دهد. و صاحب کتاب «تاج العروس» می‌نویسد: ابن‌انباری در مورد اقسام و مواضع استعمالی کلاً در کتاب «الوقف و الابتداء» بحث کرده است.<sup>۱</sup>

در بین نحویان، «سیبویه» در الکتاب و «مکی بن ابی‌طالب» نیز با تألیف کتابی با عنوان «شرح کلاً و بلی و نعم» دو سوم حجم این کتاب را به بحث «کلاً»، اشتقاق آن، معنا و وقف بر آن اختصاص داده است. «ابن‌هشام» نیز در باب اول کتاب «مغنی‌اللیب» به تحلیل و بررسی آرای مختلف درباره کلاً از جنبه ادبی پرداخته است.<sup>۲</sup>

یکی از علماء علوم قرآن که در باره جایگاه کلاً در وقف سخنی کوتاه و جامع آورده و فصلی برای آن ذکر کرده، زرکشی است.<sup>۳</sup> و بقیه علماء علوم قرآن

۱. واسطی، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، ص ۶۶۷.

۲. ابن‌هشام، عبداللّٰه بن یوسف، مغنی‌اللیب، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، صص ۳۷۳-۳۶۸.



در بحث «وقف و ابتداء» به نوعی اشاره‌ای به این بحث کردند.<sup>۱</sup> با توجه به این همه تلاش‌هایی که در این زمینه رخ داده است هنوز جای خالی اثر مستقلی که برخی از پیچیدگی‌های این بحث را برطرف کند و انحراف‌های ایجاد شده در معنای این کلمه و به تبع احکام لفظی آن را بر طرف سازد، به چشم می‌خورد لذا در مقاله حاضر سعی شده که با بهره‌گیری از منابع موجود، زیبایی‌های بلاغی کلاً در قرآن، در ابعاد مختلف به‌ویژه در اهداف معنوی به شکل جامع‌تری به تصویر کشیده شود. لذا در ادامه از سه جهت بحث می‌کنیم: ساختار «کلاً»، معنای آن، وقف بر آن.

## ۲. ساختار «کلاً»

علماء این کلمه را به اتفاق حرف می‌دانند اما درباره ساختار آن احتمالات چندی مطرح شده است، اما بعید نیست منشأ این اختلاف نتیجه‌ی نامشخص بودن معنا و کاربرد آن در میان عرب جاهلی باشد. به‌طور کلی در این بحث دو نظر وجود دارد:

نظر اول: ترکیب «کلاً» از دو کلمه؛ طرفداران این نظریه نیز احتمالاتی طرح کردند مثلاً «ثعلب» معتقد است که «کلاً» در اصل، ترکیبی از کاف تشبیه و لای نفی است، اما اشکالی که بر ایشان وارد است اینکه مقتضای مرکب بودن از لای نافیه و کاف، این است که لام آن مشدد نشود چرا که لای نافیه مشدده نیست. سپس ابن‌هشام و سیوطی و زبیدی تشدید لام را از طرف ثعلب تعلیل کردند معتقدند: تشدید لام به دو علت است: الف) تشدید لام به خاطر دلالت بر تقویت معنای زجر است یعنی وعید و زجری با قوّت و شدّت؛ و این هم طبق قاعده‌ی «زیاده‌ی حروف دلالت بر زیاده‌ی معناست». ب) تشدید علامت بر این است که

۱. سیوطی، عبدالرحمن، *الإتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۹۸.

هیچ یک از دو حرف «کاف» و «لا» بر معنای پیشین خود باقی نیستند و این هم طبق قاعده‌ی «تغییر لفظ کلمه دلیل بر تغییر معناست»<sup>۱</sup>.

از برخی شاگردان خلیل نقل شده که «کلا» از ترکیب حرف تنبیه «ألا» و لای نفی که در جواب سوال به کار می‌رود به وجود آمده است. سپس «کاف» زاید به جای همزه بر آن داخل شد و الف وسط آن افتاده و دو حرف متحرک که از یک جنس هستند کنار هم قرار گرفتند و لام اول ساکن شد و در لام دومی ادغام و تبدیل به «کلا» شد. و نظر دیگر اینکه الف و لام بر «لا نافی» داخل شده است چرا که از «لا»، نفی مقول خاصی اراده شده است و گفته شده «ألا» و سپس کاف زائده بر آن داخل شده است که هنگام وصل الف آن حذف می‌شود و اگر بخواهند از خود «ألا» کلام را ابتداء کنند به جای همزه کاف را می‌آورند.<sup>۲</sup> و برخی از متأخرین قائلند در اصل «کلا و لا» بوده یعنی کاف تشبیه بر سر دو تا «لا» آمده و یکی را حذف کردند و لای دوم را مشدد کردند. این تحلیل از ساختار «کلا» منطبق با مشهورترین معنای کلا، یعنی ردع و زجر است. با این معنا، «کلا» معنای جمله پیشین را نفی می‌کند و با آن جمله به پایان می‌رسد و جایز است دائماً بر کلا وقف شود.

**نظر دوم:** شاید صائب‌ترین نظر سخن «ابن فارس» باشد که مقبول اکثر دانشمندان نیز افتاده است. وی «کلا» را واژه‌ای بسیط می‌داند نه مرکب به گونه‌ای که واضع از روز اول این کلمه را اینگونه وضع کرده است و مبنی بر سکون است. به هر حال به نظر می‌رسد چند تحلیلی که از ساختار «کلا» در نظریه اول مطرح شد مبتنی بر حدسیاتی است که چندان با واقعیت زبانی سازگاری ندارد و احتمالاً تحت تأثیر معنای پیشنهادی برای «کلا» ارائه شده است.

۱. جامی، عبدالرحمن، شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۴۹.



### ۳. معنای «کَلَّا»

تاریخ سیر مطالعات ادبی نشان می‌دهد نظرهای مختلفی درباره معنای «کَلَّا» مطرح شده و عمده این آراء متأثر از کاربرد قرآنی این کلمه است. مقایسه کاربرد قرآنی این باره با نظریاتی که درباره آن ارائه شده، نوعی تحول و اصلاح و تکمیل را در معنای «کَلَّا» به دست می‌دهد و آن معانی از قرار ذیل است:

- مشهورترین و آشکارترین معنای «کَلَّا»، ردع و زجر است. طبق این معنا حرف است و محلی از اعراب ندارد و «کَلَّا» به معنایی نزدیک به معنای «لا» به کار می‌رود یعنی ردّ و انکار کلام ماقبل. برخی دیگر معتقدند هرگاه به این معنا آید دال بر جمله محذوفی است که نفی ماقبل می‌کند و تقدیر آن «لیس الامر کذالک» مثل «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عَزًّا»<sup>۱</sup> به معنای «لیس الامر کذالک»<sup>۲</sup>.

سیبویه و خلیل و مبرد و زجاج این معنا را پذیرفته‌اند و معتقدند این کلمه غیر از این معنا هیچ معنایی ندارد. نتیجه‌ی این نظر دو چیز می‌باشد: الف) اینکه دائماً وقف بر «کَلَّا» جایز است و می‌توان به ما بعد آن ابتداء کرد چرا که به معنای زجر و ردع ماقبل است و مابعدش جدای از آن است. ب) اینکه در هر سوره‌ای از قرآن کَلَّا وجود داشت، باید حکم کرد که آن سوره مکی است چرا که در «کَلَّا» خصوصیت تهدید و وعید نیز وجود دارد و اکثر سوره‌هایی که این معانی در آنهاست، مکی‌اند؛ چرا که أَكْثَرُ عُتُوٍّ و تجاوز از حدود در مکه رخ داده است.

به نظر می‌رسد مورد دوم را نمی‌توان پذیرفت چرا که در دلیل آن از لفظ اکثر استفاده شد بله اگر اینگونه بود که هر عُتُوٍّ و تجاوزی از کفار در مکه رخ

۱. سوره مبارکه مریم: آیات ۸۱-۸۲؛ «و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزّتشان باشد!» (چه پندار خامی!) هرگز چنین نیست!»

۲. فیروزآبادی، محمد، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*، ج ۴، ص ۳۸۲.

داده بود می‌توانستیم نتیجه بگیریم که سوره مکی است اما احتمال اینکه قلیلاً سوره‌ای مدنی باشد و «کَلَّا» در آن سوره دالّ بر زجر و وعید به خاطر عتوّ واقع شده در مدینه باشد، وجود دارد. و از طرفی بر فرض که بپذیریم که تمام عتوّها در مکه وجود داشته است، ما می‌توانیم بگوییم که تمام سوره‌هایی که در آن «کَلَّا» وجود دارد مکی نیست، بلکه ممکن است سوره‌ای مشتمل بر «کَلَّا» باشد و در مدینه نازل شده باشد و با «کَلَّا» اشاره شده به عتوّ سابقی که در مکه بوده است.

این ادعا مبنی بر اینکه «کَلَّا» فقط معنای فوق را دارد، با توجه به موارد ذیل سست به نظر می‌رسد چرا که در این موارد «کَلَّا» ظهور در معنای زجر و ردع ندارد و «کَلَّا» مسبوق به مطلبی نیست که دال بر این معنا باشد:

الف) «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ \* كَلَّا»<sup>۱</sup> در این سوره از احدى انکار مطلب قبل یعنی «و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود» شنیده نشده است لذا نیازی به آوردن «کَلَّا» به معنای ردع و زجر وجود ندارد.<sup>۲</sup>

ب) «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ \* كَلَّا»<sup>۳</sup> در این سوره نیز از احدى انکار مطلب قبل یعنی «روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پا می‌ایستند» شنیده نشده است لذا نیازی به آوردن «کَلَّا» به معنای ردع و زجر وجود ندارد چون آیه در مقام بیان آن است که قیامت، نامه اعمال بدکاران در «سَجِّين» است.<sup>۴</sup>

ج) «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ \* كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ»<sup>۵</sup> در این آیه بین کلا و ذکر عَجَلَه فاصله زیادی است لذا کَلَّا برای آن نمی‌تواند باشد.

۱. سوره مبارکه انفطار: آیه ۸؛ «در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود. (آری) آن‌گونه که شما می‌پندارید نیست.»

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ج ۶، ص ۴۵۶.

۳. سوره مبارکه مطففین: آیه ۶؛ «روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند. چنین نیست که آنها (درباره قیامت) می‌پندارند.»

۴. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع‌البیان، مترجم: حسین نوری همدانی، ج ۲۶، ص ۳۶۶.

۵. سوره مبارکه قیامه: آیه ۱۹؛ «سپس بیان و (توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست! چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را کافی نمی‌دانید)»

د) در سوره علق نیز ابتداء پنج آیه اول نازل شده است و سپس بعد از گذشت مدتی آیات بعد که ابتداء آنها «کَلَّا» است نازل شده لذا «کَلَّا» ردع ماقبل نیست و از طرفی این سوره ردّ خوبی بر کسانی است که می‌گفتند «کَلَّا» دائماً به معنای ردع است و دائماً می‌توان بر آن وقف کرد و ابتداء به ما بعد کرد چرا که از آیه ششم به بعد در مقطع زمانی دیگری بر پیامبر نازل شده است و مربوط به ماقبل نیست و این در حالی است که ردع و زجر می‌طلبد که مطلبی در خور ردع و زجر مقدم شده باشد، لذا وقف هم بر آن صحیح نیست.<sup>۱</sup>

- برخی معتقدند که «کَلَّا» مستمراً و دائماً به معنای ردع و زجر نیست بلکه علاوه بر معنای اول معنای دومی هم دارد که با توجه به این معنای دوم صحیح است که بر ماقبل آن وقف شود و به خود «کَلَّا» ابتداء شود به خلاف معنای اول که وقف بر خود «کَلَّا» و ابتداء به مابعد آن صحیح بود. طرفداران معنای دوم برای «کَلَّا» در مورد تعیین آن معنای دوم نظر واحدی ندارند و در معنای دوم سه نظر دارند:

الف) کسانی و تابعین او «کَلَّا» را به معنای (حقاً) می‌دانند و آنرا به این معنا در ابتداء کلام می‌آورند تا دلالت بر تأکید مابعد کند در این صورت «کَلَّا» در موضع مفعول مطلق است که عاملش محذوف است و تقدیر آن «أحقُّ ذلک حقاً» است.<sup>۲</sup>

ب) ابوحاتم و تابعین ایشان «کَلَّا» را به معنای «الای» استفتاحیه می‌دانند. طبق این نظر «کَلَّا» در ابتداء کلام فقط دالّ بر استفتاح است و معنای دیگری ندارد. استدلال این جماعت این است که جبرئیل (ع) اولین چیزی که از قرآن نازل کرد ۵ آیه از ابتداء سوره علق بود که در نمط و پوستی نوشته شده بود و به پیامبر داده شد. پیامبر آیات را یکی یکی همراه با تلقین جبرئیل می‌خواند تا اینکه به آیه پنجم

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، ج ۶، ص ۵۲۸.

۲. زرکشی، محمد، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۴، ص ۲۷۳.



رسید و نمط را در هم پیچید و بر «ما لم يعلم» وقف کرد. سپس بعد از گذشت مدتی آیه ۶ به بعد یعنی «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ» نازل شد لذا در این آیه ابتداء به «كَلَّا» از طریق وحی صورت پذیرفته است.

ج) نضر بن شمیل و فراء «كَلَّا» را به معنای حرف جواب و به منزله «أی و نعم» می‌دانند و معتقدند «كَلَّا و القمر» به معنای «أی و القمر» است.

ابن هشام از بین این سه نظر قول دوم را ترجیح می‌دهد چرا که «كَلَّا» به معنای آلی استفتاحیه اطراد بیشتری دارد و همانطور که در ادامه می‌آید قول نضر در دو آیه مؤمنین و شعراء امکان ندارد و صحیح نیست. و همچنین کلام کسائی در مثل سه موضع از سوره مطفین که بعد از «كَلَّا»، «إِنَّ» آمده است امکان ندارد و صحیح نیست چرا که همزه‌ی «إِنَّ» بعد از آلی استفتاحیه مکسور می‌شود نه بعد از حقاً و آنچه به معنای آن است. و اشکال دیگری که بر کلام کسائی وارد است اینکه تفسیر حرفی به حرف دیگر اولویت دارد بر تفسیر حرف به اسم.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که در صورتی که «كَلَّا» در موضعی آمد که صلاحیت برای ردع و غیر آن را داشت دو وجه در آن جایز است یکی وقف بر کلا بنا بر اینکه به معنای ردع باشد و دیگری وقف بر ماقبل آن و ابتداء به «كَلَّا» بنابر اینکه به معنای آلی استفتاحیه یا غیر آن باشد. اما در اینگونه موارد حمل بر معنای ردع ارجح است چرا که معنای غالب آن و مورد اتفاق است. مثل «أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»<sup>۲</sup> كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ<sup>۲</sup> و «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»<sup>۳</sup> كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ<sup>۳</sup>

۱. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیبیب، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. سوره مبارکه مریم: آیات ۷۹-۷۸؛ «آیا او از غیب آگاه گشته، یا نزد خدا عهد و پیمانی گرفته است؟! هرگز چنین نیست! ما بزودی آنچه را می‌گوید می‌نویسیم.»

۳. سوره مبارکه مریم: آیات ۸۱-۸۲؛ «آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خا می!) هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد.»



البته گاهی «کلاً» متعین در معنای ردع یا استفتاح است مثل: «قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ»<sup>۱</sup> در این آیه «کلاً» به معنای حقاً نیست چرا که همزه بعد از آن مکسور نمی‌شود و همچنین به معنای نعم نیست چون در این صورت وعده به رجوع داده می‌شود و این خلاف واقع است.<sup>۲</sup> و مثل: «قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ\* قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»<sup>۳</sup> این آیه نیز مثل استدلال آیه قبل «کلاً» به معنای ردع یا استفتاح است.<sup>۴</sup>

گاهی ممتنع است که «کلاً» برای ردع باشد مثل: «مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ\* كَلَّا وَ الْقَمَرِ»<sup>۵</sup> چرا که قبل از «کلاً» در این آیه مطلبی که رد آن صحیح باشد وجود ندارد.<sup>۶</sup>

با توجه به مطالب فوق می‌توان استنباط کرد که «کلاً» فقط به معنای ردع نیست بلکه معنای دیگر هم دارد و همچنین معنای دوم آن آرای استفتاحیه است. اما مکی بن ابی طالب معتقد است که اگر اشتراک لفظی را در «کلاً» پذیرفتیم دیگر مانعی برای پذیرش معنای سوم وجود ندارد و «کلاً» دال بر سه معناست و آن: (۱) معنای نفی خاص، در صورتی که وقف بر آن شود؛ (۲) معنای حقاً؛ (۳) معنای «الاً» در صورتی که ابتداء به آن شود.

با توجه به مطالبی که در بحث بعد مطرح می‌شود به نظر می‌رسد این نظریه اخیر اقرب به واقع باشد.

۱. سوره مبارکه مؤمنون: ۱۰۰؛ می‌گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترك كردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می‌گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید).
۲. صافی، محمود، الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، ج ۳۰، ص ۲۷۴.
۳. سوره مبارکه شعراء: ۶۱-۶۲؛ «یاران موسی گفتند: «ما در جنگال فرعونیان گرفتار شدیم!» (موسی) گفت: «چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است، بزودی مرا هدایت خواهد کرد!».
۴. فیروزآبادی، محمد، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الكتاب العزیز، ج ۴، ص ۳۸۲.
۵. سوره مبارکه مدثر: آیات ۳۱-۳۲؛ «این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست! اینچنین نیست که آنها تصوّر می‌کنند.»
۶. ابن هشام، عبداللّه بن یوسف، معنی اللیب، ج ۱، ص ۱۹۰.

#### ۴. وقف بر «کلا»

صاحب «البرهان فی علوم القرآن» معتقد است دانستن وقف و ابتداء فنی جلیل است و بواسطه این علم دانسته می شود که قرآن چگونه بیان شود و برخی از علماء کتابهای مستقلی در این زمینه نوشتند؛ زجاج کتاب «القطع والاستئناف» و ابن انباری و ابن عباد و دانی و عمانی کتابهای دیگر نوشتند و برخی از صحابه گفتند همانطور که ما قرآن را می‌آموختیم، کیفیت وقف بر آیات را هم می‌آموختیم. البته شناخت محل وقف و ابتداء متوقف بر علوم زیادی است مثل علم نحو و تفسیر، لغت، فقه.<sup>۱</sup>

وقف و سکت و قطع عباراتی هستند که قراء معانی متفاوتی از آنها اراده می‌نمایند. قطع، ترک کردن قراءت به طور کلی را گویند مثلاً وقتی گفته می‌شود: «فلانی قرائت را قطع کرد» یعنی منتقل به حالتی غیر از حالت قرائت شد اما «وقف»؛ قطع کردن صدا در زمانی کوتاه و نفس گرفتن برای ادامه دادن قرائت قرآن است و «سکت» عبارت از وقف کردن بدون اینکه قاری تنفس نماید و اینکه زمان سکت کوتاه‌تر از زمان وقف است.

با توجه به معانی «کلا» که در قسمت قبل بررسی شد، تمام موارد استعمالی «کلا» از حیث وقف و ابتداء قابل بررسی است و تمام ابهاماتی که در این بحث وجود دارد زدوده می‌شود و لغزشهایی هم که در ترجمه و یا وقف و وصل وجود دارد با این چینش بر طرف خواهد شد.

#### ۵. اقسام کلا

ما معتقدیم تمام اقسام «کلا» را می‌توان در چهار دسته جمع کرد:

۱ زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۴۴.



الف: مواردی که وقف بر «کلاً» بنابر معنای نیکوست و وقف بر ما قبل آن و ابتداء به «کلاً» بنابر معنای دیگر نیز نیکوست که مجموع این آیات یازده مورد است:

۱. «أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالاً وَوَلَدًا\* أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا\* كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا»<sup>۱</sup>.
۲. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا\* كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا»<sup>۲</sup>.

در این دو موضع اگر کلاً را به معنای ردّ و زجر و انکار برای ماقبل قرار دهیم در این صورت معنای کلاً، «لیس الامر کذاک» است. یعنی «لم يتخذ الكافر عند الله عهداً» و در آیه دوم معنا «ولیس تكون الالهة لهم عزاً» است که در این صورت با انجام وقف معنای آیه کامل می‌شود و از مابعد آن می‌توان شروع کرد. اگر «کلاً» را به معنای «حقاً» قرار دهیم در این صورت می‌توان بر ماقبل «کلاً» وقف کرد و به خودآن ابتداء کرد در این صورت معنا می‌شود: «حقاً سیکفرون» و «حقاً سنکتب ما یقول» که البته در این وجه «کلاً» تأکید مابعد خودش است. در این دو آیه باز هم می‌توان بر ماقبل «کلاً» وقف کرد و به آن ابتداء کرد بنا بر اینکه «کلاً» به معنای «ألاً» باشد یعنی «ألاً سنکتب» و «ألاً سیکفرون» که در این دو وجه «کلاً» ابتداء کلام است. با توجه به آنچه ذکر شد هر دو وجه جایز است لکن ما وقف بر کلاً را ترجیح می‌دهیم چرا که معنای غالبی، ارجح از بقیه است.

۳. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ\* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>۳</sup> نافع و ابی حاتم و دیگران وقف

۱. سوره مبارکه مریم: آیات ۷۷-۷۹.

۲. سوره مبارکه مریم: آیات ۸۱-۸۲.

۳. سوره مبارکه مؤمنون: آیات ۹۹-۱۰۰.

بر «کلاً» را نیکو می‌دانند و کلاً را به معنای «لیس الامر کذاک» می‌دانند در این وجه «کلاً» به معنای ردّ بر تمنی کافران است که در خواست رجوع به دنیا می‌کنند تا عمل صالح انجام دهند. وجه دیگر اینکه «کلاً» به معنای ألا باشد و بر ما قبل «کلاً» وقف شود و به آن ابتداء شود یعنی «ألا إنها كلمة». البته وقف بر کلاً با توجه به سیاق آیه ابلغ است.

برخی ابتداء به «کلاً» را بنابر معنای «حقاً» صحیح دانسته‌اند اما به نظر می‌رسد این با قواعد نحو ناسازگار باشد چرا که اگر «کلاً» به معنای حقاً می‌بود همزه «إن» بعد از آن مفتوح می‌شد.

۴. «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>۱</sup> وقف بر کلاً در این مورد نیکوست تا اینکه ردی بر وجود خلق شدن غیر خدا باشد. معنای آیه این است: بگو: «کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید! سپس گویا پرسیده می‌شود آیا چیزی خلق شده است؟ هرگز چنین نیست!». وجه دیگر اینکه ابتداء به «کلاً» شود بنابر معنای «ألا بل هو الله» یا «حقاً بل هو الله» که هر یک از این دو معنا با آیه شریفه تناسب دارد اما با توجه به سیاق آیه وقف بر کلاً ابلغ است چون کلام قبل در مورد نسبت دادن شرکائی برای خداست و متناسب با آن معنای ردع ارجح است.<sup>۲</sup>

۵. «يُبْصِرُ وَهُمْ يُودُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ» وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ» وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ» وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ» كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى» نَزَّاعَةً لِلشَّوَى»<sup>۳</sup> آنها را نشانشان می‌دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشان است)، چنان است که

۱. سوره مبارکه سبأ: آیات ۲۷-۲۶.

۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*؛ ج ۱۶، ص ۷۲.

۳. سوره مبارکه معارج: آیات ۱۶-۱۱.



گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، و همسر و برادرش را، و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد، و همه مردم روی زمین را تا مایه نجاتش گردند؛ اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت) همانا شعله‌های سوزان آتش است.

وقف بر کلاً نیکوست تا اینکه معنا «لاینجیه أحد ممن فی الارض ولو افتدی به» هیچ کس او را نجات نمی‌دهد حتی اگر همه را در مقابل عذاب الهی جلو بفرستد. وجه دیگر اینکه جایز است ابتداء به کلاً شود در این وجه معنا «ألا إنها لظی» است و کلاً به معنای آلا است و ابتدای جمله جدید است. در این آیه مثل مورد قبل نباید کلاً را به معنای حقاً دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه إن مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند.

۶. «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْطِعِينَ\* عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عِزِينَ\* أَيْطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ\* كَلَّا إِنَّنا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> وقف بر کلاً نیکو است بنابراین معنا می‌شود: لیس الامر علی طمعه و شهوته. یعنی طبق آنچه که طمع دارند و شهوت دخول در بهشت را دارند نیست بلکه آنان داخل در بهشت نمی‌شوند.<sup>۲</sup> ابتداء به کلاً نیز بنا بر معنای آلا إنا خلقناکم جایز است که کلاً ابتداء کلام می‌شود و مربوط به کلام قبل نمی‌باشد و دال بر تنبیه بر قدرت خداوند برای خلق کردن است. در این آیه مثل مورد قبل نباید کلاً را به معنای حقاً دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه إن مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند.

۱. سوره مبارکه معارج: آیات ۳۹-۳۶.

۲. قنوی، اسماعیل بن محمد، حاشیة القنوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید، ج ۱۹، ص ۳۱۲.

۷. «ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا\* وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا\* وَ بَنِينَ شُهُودًا\* وَ مَهَدْتُ لَهُ تَمَهِيدًا\* ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ\* كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا»<sup>۱</sup> یعنی «مرا با کسی که او را خود به تنهایی آفریده‌ام واگذار! همان کسی که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم، و فرزندانی که همواره نزد او (و در خدمت او) هستند، و وسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم! باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم! هرگز چنین نخواهد شد؛ چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد!»<sup>۲</sup> وقف بر کَلَّا نیکوست بنا بر اینکه معنا: «لا ازيدُ فی ماله وولده» باشد. شأن نزول این آیه در مورد ولید بن مغیره است که این مؤید خوبی برای این است که کَلَّا به معنای ردع است و وقف بر آن نیکوست. برخی معتقدند آیه اخیر (۱۶) با فاصله از ماقبل نازل شده است که با این توجیه وقف بر ما قبل کَلَّا و ابتداء به آن نیکوست. و آیه به معنای «ألا إِنَّه كان الخ» می‌باشد. و کَلَّا ابتداء جمله جدیدی است. در این آیه مثل مورد قبل نباید «کَلَّا» را به معنای «حقاً» دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه إن مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند.

۸. «كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ\* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ\* بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَّرَةً\* كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ»<sup>۳</sup> ترجمه: «گویی گورخرانی رمیده‌اند، که از (مقابل) شیری فرار کرده‌اند! بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود! چنین نیست که آنان می‌گویند، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند!»<sup>۴</sup> وقف بر «کَلَّا» نیکوست و آن ردّ بر ماقبل است. یعنی «لا یؤتی

۱. سوره مبارکه مدثر: آیات ۱۶-۱۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، ص ۵۷۵.

۳. سوره مبارکه مدثر: آیات ۵۳-۵۰.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ص ۵۷۷.



ذلک» یعنی اینگونه نیست که نامه جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود. اما برخی معتقدند که معنا «لا یؤمنون بالصحف لو أتتهم» می‌باشد. یعنی اگر نامه‌ها به آنها داده شود باز هم به آن ایمان نمی‌آورند. وجه دیگر اینکه بر ماقبل «کلّا» وقف شود و به آن ابتداء شود که «کلّا» به معنای آلا است. و همچنین جایز است که «کلّا» به معنای حقاً باشد و تمام این وجوه توجیه معنوی دارد.<sup>۱</sup>

۹. «وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ\* إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ\* كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۲</sup> ترجمه: «تنها کسی آن را انکار می‌کند که متجاوز و گنهکار است! (همان کسی که) وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این افسانه‌های پیشینیان است! چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است!»<sup>۳</sup> در اینجا وقف بر «کلّا» نیکوست چرا که به معنای ردّ بر قول کافران است که قرآن را افسانه‌های پیشینیان می‌دانستند و معنای آن «لیس الامر کما قال» است. برخی ابتداء به «کلّا» را بنا بر اینکه معنای آن «الابل ران» یا «حقاً بل ران» باشد جایز می‌دانند.

۱۰. «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ\* الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ\* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ\* كَلَّا لَئِنِ بُدِّنَ فِي الْحُطْمَةِ»<sup>۴</sup> ترجمه: «وای بر هر عیب‌جوی بدگوی! همان که ثروتی فراهم آورده و آن را شمرد [و ذخیره کرد]. گمان می‌کند که ثروتش او را جاودانه خواهد کرد. این چنین نیست، بی‌تردید او را در آن شکننده اندازند»<sup>۵</sup>. در این آیه وقف بر «کلّا» نیکوست و باعث نفی ظن و گمان مشرکین می‌شود و معنا: «لیس الامر علی ظنه و حساب» است. برخی ابتداء به «کلّا» را بنا بر معنای حقاً یا بنا بر

۱. صدیق حسن‌خان، محمدصدیق؛ *فتح البیان فی مقاصد القرآن*؛ ج ۷، ص ۲۷۳.

۲. سوره مبارکه مطففین: آیات ۱۲-۱۴.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ص ۵۸۸.

۴. سوره مبارکه همزه: آیات ۴-۱.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ص ۶۰۱.



معنای «أَلَا لِيَبْذُنَّ فِي الْحَطْمَةِ» جایز می‌دانند که تمام این وجوه از جهت معنوی بدون اشکال خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱۱. «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ \* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ \* كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ»<sup>۲</sup> ترجمه: «اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی داردش و نعمتش بخشد، می‌گوید: پروردگارم [چون شایسته و سزاوار بودم] مرا گرامی داشت، و اما چون او را بیازماید، پس روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد. این چنین نیست که می‌پندارید، بلکه [زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی‌دارید».<sup>۳</sup> در این مورد وقف بر «کَلَّا» نیکوست نبا بر اینکه ردّ برای آنچه که انسان به خدا نسبت داده است باشد چرا که انسان در تنگ دستی گمان می‌کند که خدا زندگی را بر او تنگ کرده است و با این نسبت‌های بی‌روا به نوعی به خدا اهانت می‌کند. لذا معنا می‌شود: «ليس الامر على ما قال الانسان لم يهنه بتضييق الرزق ولا اكرمه بسعة الرزق و لكن يجب عليه ان يحمد الله على الغنى والفقير». در مقابل اخفش و احمد بن موسى ابتداء به «كَلَّا» بنابر معنای حقاً یا ألا را صحیح می‌دانند.<sup>۴</sup>

ب: مواردی که وقف بر «کَلَّا» نیکو نیست و وقف بر ما قبل آن و ابتداء به کَلَّا نیکوست که مجموع این آیات هجده مورد است.

۱. «مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ \* كَلَّا وَالْقَمَرِ»<sup>۵</sup> وقف بر «کَلَّا» نیکو نیست چرا که اگر وقف بر آن صورت پذیرد در این صورت ردّ برای ما قبل است و حال آنکه ما

۱. میبیدی، احمد بن محمد، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی از کشف الاسرار، ج ۲، ص ۶۳۸.

۲. سوره مبارکه فجر: آیات ۱۵-۱۷.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ص ۵۹۳.

۴. صدیق حسن خان، محمد صدیق، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۷، ص ۲۷۳.

۵. سوره مبارکه مدثر: آیات ۳۲-۳۱.



قبل «کَلَّا» کلامی که صلاحیت ردّ داشته باشد نیست. امّا ابتداء به آن نیکوست بنا بر اینکه «کَلَّا» به معنای حقّاً یا ألا باشد.

زمخشری برای تصحیح وقف بر «کَلَّا» در این مورد معتقد است «کَلَّا» برای انکار کردن ذکر بودن قرآن برای آنان است چرا که آنان متذکر نمی‌شوند لذا قرآن هم جنبه ذکر بودن ندارد ولی ابوحنیان این نظر را نمی‌پذیرد چرا که خداوند در ابتداء خبر دهد به ذکر بودن قرآن و سپس بواسطه «کَلَّا» ذکر بودن قرآن را انکار کند چنین کلامی از خدا صادر نمی‌شود.<sup>۱</sup>

۲. «... بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ\* كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرَةٌ»<sup>۲</sup> وقف بر «کَلَّا» جایز نیست چرا که اگر «کَلَّا» به معنای ردّ و نفی ماقبل باشد در این صورت آنچه که خداوند از آنها حکایت کرده مبنی بر اینکه آنان از آخرت نمی‌ترسند، بواسطه «کَلَّا» نفی می‌شود. برخی وقف بر «کَلَّا» را بنا بر اینکه تاکید برای کَلَّای قبلی باشد جایز دانسته‌اند امّا به نظر می‌رسد این نظر صحیح نباشد چرا که بین موکّد و موکّد فاصله زیادی وجود دارد. وجه دیگر جواز ابتداء به «کَلَّا» است بنا بر اینکه به معنای «ألا» باشد. در این آیه نباید «کَلَّا» را به معنای حقّاً دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه إن مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند.<sup>۳</sup>

۳. «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ\* وَ حَسَفَ الْقَمَرُ\* وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ\* يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُ\* كَلَّا لَا وَزَرَ»<sup>۴</sup> ترجمه: «در آن هنگام که چشمها از شدت وحشت به گردش درآید، و ماه بی‌نور گردد، و خورشید و ماه یک جا جمع شوند، آن روز

۱. ابوحنیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط في التفسير، ج ۱۰، ص ۳۳۵.

۲. سوره مبارکه مدثر: آیات ۵۳-۵۴.

۳. مکی بن حموش، الهدایة إلى بلوغ النهایة، ج ۱۲، ص ۷۸۵۲.

۴. سوره مبارکه قیامة: آیات ۱۱-۷.

انسان می‌گوید: «راه فرار کجاست؟! آگاه باشید، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد».<sup>۱</sup> وقف بر «کَلَّا» نیکو نیست چرا که اگر بر آن وقف شود آن چرا که خداوند از انسان‌ها در روز قیامت حکایت می‌کند (این المفر)، نفی می‌شود. برخی هم وقف بر «کَلَّا» را بنابر اینکه ردّ بر طمع انسان در روز قیامت باشد مبنی بر اینکه به مفرّ و راه فرار دست می‌یابد، و در ادامه هم «لا وزر» تأکید کننده معنای «کَلَّا» است را جایز می‌دانند. البته ابتداء به «کَلَّا» بنابر اینکه به معنای حقاً یا به معنای آلا باشد نیز نیکوست.<sup>۲</sup>

۴. «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» كَلَّا بَلْ تُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ.<sup>۳</sup>

وقف بر «کَلَّا» نیکو نیست چرا که با وقف کردن بر آن، مضمون کلام قبل یعنی بیان قرآن از جانب خداوند نفی و ردّ می‌شود و در این صورت تناقض در صدر و ذیل عبارت بوجود می‌آید و چنین چیزی در قرآن نیست. اما ابتداء به «کَلَّا» نیکوست. در این صورت یا به معنای آلا و یا به معنای حقاً است. البته اگر به معنای حقاً باشد بلیغ تر است چرا که تأکید اخبار خداوند است مبنی بر اینکه بندگان او دنیا را دوست دارند و نسبت به قیامت بی‌رقت هستند.<sup>۴</sup>

۵. «وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ تَتُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي» ترجمه: «و

در آن روز صورت‌هایی عبوس و در هم کشیده است، زیرا می‌داند عذابی در پیش دارد که پشت را در هم می‌شکند! آگاه باشید تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد».<sup>۶</sup> در اینجا وقف بر «کَلَّا» نیکو نیست چرا که اگر بر آن وقف

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ص ۵۷۷.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۸۱۵.

۳. سوره مبارکه قیامة: آیات ۲۰-۱۸.

۴. نظام الاعرج، حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ ج ۶، ص ۴۰۳.

۵. سوره مبارکه قیامة: آیات ۲۶-۲۴.

۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ص ۵۷۸.



شود لازمه‌اش نفی و ردّ حکایت خداست از حال کفار در روز قیامت که صورت‌هایشان در هم کشیده و عبوس است و همچنین یقین به وقوع عذاب برای آنهاست و این مطلب حق با کلاً قابل ردّ نیست. اما ابتداء به «کلاً» نیکوست، در این صورت یا به معنای ألا و یا به معنای حقاً است.

۶. «عَمَّ يَسْأَلُونَ\* عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ\* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ\* كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»؛ ترجمه: «آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟! از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز)! همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند! آگاه باشید و بزودی می‌فهمند!»<sup>۲</sup> اینجا وقف بر «کلاً» نیکو نیست چرا که اگر وقف شود نفی حکایت خدا نسبت به اختلاف مردم در مورد قرآن لازم می‌آید. برخی وقف بر «کلاً» را جایز می‌دانند و آنرا نفی برای معنای تضمینی آیه قرار می‌دهند و آن معنا انکار مشرکین نسبت به مسأله بعث است. اما این توجیه صحیح نیست چرا که این معنا از الفاظ موجود در کلام استفاده نمی‌شود بلکه با تأویل و تضمین این معنا قابل استفاده است و این در حالی است که «کلاً» نفی معنایی می‌کند که الفاظ آن در کلام موجود باشد.

۷. «وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى\* وَهُوَ يَخْشَى\* فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى\* كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ»؛<sup>۳</sup> ترجمه: «اما کسی که به سراغ تو می‌آید و کوشش می‌کند و از خدا ترسان است، تو از او غافل می‌شوی! آگاه باشید؛ این (قرآن) تذکر و یادآوری است.»<sup>۴</sup> وقف بر «کلاً» نیکو نیست چرا که لازمه آن نفی کردن حکایت خدا نسبت به امر پیامبر با ابن‌ام‌مکتوم است. و ابتداء به کلاً بنابر معنای ألا نیکوست. در این آیه نباید کلاً را به

۱. سوره مبارکه نبأ: آیات ۴-۱.

۲. همان، ص ۵۸۲.

۳. سوره مبارکه عبس: آیات ۱۱-۸.

۴. همان، ص ۵۸۵.

معنای حقاً دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه إن مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند.

۸. «ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُۥ كَلًّا لَّمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُۥ»؛ ترجمه: «سپس هر گاه بخواهد او را زنده می‌کند! آگاه باشید؛ او هنوز آنچه را (خدا) فرمان داده، اطاعت نکرده است». وقف بر «کلا» جایز نیست چرا که هر کس بر آن وقف کند مسأله بعث را نفی و رد کرده است ولی ابتداء به کلا به معنای ألا و حقاً نیکوست.<sup>۲</sup>

۹. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ\* الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ\* فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ\* كَلًّا بَلْ تُكْذِبُونَ بِالَّذِينَ»<sup>۳</sup> وقف بر «کلا» نیکو نیست چرا که با وقف کردن نفی اخبار خداوند از تصویر انسان‌ها به صور مختلف لازم می‌آید و حال آنکه این مطلب حقی است و قابل نفی نیست. البته ابتداء به آن نیکوست بنا بر معنای حقاً یا ألا.<sup>۴</sup>

۱۰. «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ\* كَلًّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينِ»<sup>۵</sup> وقف بر «کلا» نیکو نیست چرا که با وقف کردن نفی قیام مردم در قیامت در مقابل خدا لازم می‌آید و حال آنکه این مطلب حقی است و هیچ شکی در وقوع آن برای متکلم وجود ندارد. برخی خواستند با تأویل و توجیه اینکه «کلا» نفی گمان مشرکین مبنی بر عدم حشر و بعث می‌کند می‌توان بر آن وقف کرد. اشکالی که بر این توجیه شده این است که معنای ردّ و نفی در کلا زمانی ظاهر و آشکار می‌شود که معنای جمله بعد از «کلا» نیز لحاظ شود و حال آنکه اگر «کلا» به معنای نفی باشد و بر آن وقف شود دنباله آن لحاظ نمی‌شود لذا مخاطب نمی‌داند

۱. سوره مبارکه عبس: آیات ۲۳-۲۲.

۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۸، ص ۴۴۶.

۳. سوره مبارکه انفطار: آیات ۹-۶.

۴. ملکی میانجی، محمدباقر، مناهج البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۹، ص ۲۰۴.

۵. سوره مبارکه مطففین: آیات ۷-۶.



که کلاً چه چیزی را نفی کرده است. البته ابتداء به کلاً بنا بر معنای آلا نیکوست. در این آیه نباید «کلاً» را به معنای حقاً دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه *إِن* مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند و از طرف دیگر بر سر خبر لام ابتداء داخل شده که موضع استعمال آن فقط بعد از *إِن* است.<sup>۱</sup>

۱۱. «... بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ\* كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»<sup>۲</sup> ترجمه: «بلکه آنچه می‌کرده‌اند بر دل‌هاشان زنگار بسته است. آری، بی‌گمان آنان در آن روز از پروردگارشان باز داشته خواهند بود». وقف بر «کلاً» نیکو نیست چرا که با وقف کردن بر آن غلبه گناهان و معاصی بر قلوب آنان که خدا از آن خبر داده است نفی می‌شود. البته با توجیهاتی می‌توان وقف بر کلاً را تصحیح کرد اما آن توجیهاتی است که الفاظ موجود در کلام نمی‌تواند متحمل آنها باشد. ابتداء به «کلاً» بنا بر معنای آلا نیکوست. در این آیه نباید کلاً را به معنای حقاً دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه *إِن* مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند و از طرف دیگر بر سر خبر لام ابتداء داخل شده که موضع استعمال آن فقط بعد از *إِن* است.

۱۲. «ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ\* كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ»<sup>۳</sup> وقف بر «کلاً» نیکو نیست چرا که با وقف کردن بر آن معنا نفی حکایت خدا از کافران که روز قیامت می‌گویند: «هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» لازم می‌آید و حال آنکه این کلام از آنان حتماً صادر شده و قابل انکار نیست. البته با توجیهاتی می‌توان وقف بر «کلاً» را تصحیح کرد اما آن توجیهاتی است که الفاظ موجود در کلام نمی‌تواند

۱. دره، محمدعلی طه، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، ج ۵، ص ۶۳۶.

۲. سوره مبارکه مطففین: آیات ۱۵-۱۴.

۳. سوره مبارکه مطففین: آیات ۱۸-۱۷.

متحمل آنها باشد. ابتداء به «کلاً» بنا بر معنای ألا نیکوست. البته در این آیه نباید «کلاً» را به معنای حقاً دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه این مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند و از طرف دیگر بر سر خبر لام ابتداء داخل شده که موضع استعمال آن فقط بعد از این است.

۱۳. «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا\* وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا\* كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» ترجمه: «و میراث را جمع کرده می‌خورید، و مال و ثروت را بسیار دوست دارید! چنان نیست که آنها می‌پندارند! در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود». وقف بر کلاً نیکو نیست چرا که با وقف کردن بر آن معنا نفی اخبار خداوند از کثرت حب مال توسط انسان می‌شود و نفی این مطلب جایز نیست. ابتداء به «کلاً» نیکوست، در این صورت یا به معنای ألا و یا به معنای حقاً است.

۱۴. «أَفَرَأَىٰ وَرَبِّكَ الْأَكْرَمُ\* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ\* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ\* كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي»<sup>۱</sup> وقف بر «کلاً» نیکو نیست چرا که با وقف کردن بر آن نفی حکایت خدا می‌شود که می‌فرماید به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد دادیم. و لازمه چنین نفی کفر است. در این آیه نباید کلاً را به معنای حقاً دانست تا بتوان به آن ابتداء کرد چرا که می‌بایست همزه این مفتوح می‌شد و حال آنکه هیچ یک از قاری‌ها به فتح همزه قرائت نکرده‌اند و از طرف دیگر بر سر خبر لام ابتداء داخل شده که موضع استعمال آن فقط بعد از این است.

۱۵. «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ\* أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ\* كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ»<sup>۲</sup> ترجمه: «مرا خبر ده اگر این بازدارنده [دین را] تکذیب کند و [از فرمان حق] روی برگرداند. مگر ندانسته که قطعاً خدا [همه کارهایش را] می‌بیند؟ آگاه

۱. سوره مبارکه علق: آیات ۶-۳.

۲. همان: آیات ۱۵-۱۳.



باشید؛ اگر [از کارهایش] باز نایستد، به شدت موی جلوی سرش را می‌گیریم».  
وقف بر «کَلَّا» نیکو نیست چرا که نفی دیدن اعمال ما توسط خداوند لازم می‌آید  
و این کفر است. ابتداء به کَلَّا نیکوست بنابر معنای حقاً یا ألا.

۱۶. «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ \* سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ \* كَلَّا لَا تَطْعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ»<sup>۱</sup> وقف بر «کَلَّا»  
نیکو نیست چرا که لازمه آن نفی اخبار خداست مبنی بر خواندن مأموران دوزخ.  
البته ابتداء به کَلَّا نیکوست بنابر معنای حقاً یا ألا.

۱۷. «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ \* حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ \* كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> وقف بر «کَلَّا»  
نیکو نیست چرا که با وقف بر آن ماقبل آن نفی می‌شود و نفی آن جایز نیست  
چرا که خداوند خبر از واقعیتی در خارج می‌دهد. البته ابتداء به کَلَّا نیکوست، در  
این صورت یا به معنای ألا و یا به معنای حقاً است.

۱۸. «... سَوْفَ تَعْلَمُونَ \* كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ»<sup>۳</sup> وقف بر «کَلَّا» نیکو نیست  
چرا که با وقف بر کَلَّا ماقبل آن نفی می‌شود و نفی آن جایز نیست چرا که لازمه  
آن نفی وقوع علم ماست نسبت به حقائق امور در آخرت است. ابتداء به کَلَّا  
نیکوست، در این صورت یا به معنای ألا و یا به معنای حقاً است.

ج: مواردی که نه وقف بر کَلَّا نیکو نیست و نه ابتداء به کَلَّا، که مجموعاً دو  
آیه است.

۱. «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ \* كَلَّا سَيَعْلَمُونَ \* ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»<sup>۴</sup> شاهد بر «کَلَّا»ی  
دوم است و وقف بر آن جایز نیست چرا که با وقف کردن نفی تهدید و وعید  
ماقبل لازم می‌آید و نفی اخبار خداوند از وقوع علم آنان در قیامت لازم می‌آید

۱. سوره مبارکه علق: آیات ۱۹-۱۷.

۲. سوره مبارکه تکاثر: آیات ۳-۱.

۳. همان: آیات ۵-۴.

۴. سوره مبارکه نبأ: آیات ۵-۳.



که اینها کفر است. در این مورد نیز نمی‌توان «کلاً» را به معنای حقاً دانست چرا که در این صورت تأکید و تکریر برای کَلای اولی است و وقف بر آن نیکو نیست چرا که «سِیَعْلَمُونَ» تأکید برای «سِیَعْلَمُونَ» ماقبل است و اگر بر «کلاً»ی دوم وقف شود لازمه‌اش تفرق بین مؤکِّد و مؤکَّد است و از طرفی ابتداء به کلاً نیز جایز نیست چرا که ما قبل آن حرف عطف است و هرگز بر حرف عطف بدون معطوف آن وقف صورت نمی‌پذیرد. همچنین نیکوست بر «سِیَعْلَمُونَ» آخری وقف شود و جمله دوم یعنی «کلاً سِیَعْلَمُونَ» توکید برای جمله اول باشد. و همچنین جایز است تا بر «سِیَعْلَمُونَ» اولی وقف شود و به ما بعد آن ابتداء شود چرا که جمله «کلاً سِیَعْلَمُونَ» به کافران گفته شده و جمله «ثُمَّ كَلَّا سِیَعْلَمُونَ» به مؤمنان گفته شده است. البته می‌توان جمله دوم را تهدید بعد از تهدید و وعید بعد از وعید هم دانست. لذا در این مورد وصل باید انجام داد و وقف جایز نیست.

۲. «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup> شاهد بر «کلاً»ی دوم است که نه وقف بر آن صحیح است و نه ابتداء به آن به همان بیانی که در آیه قبل گذشت. د: مواردی که ابتداء به «کلاً» نیکو نیست ولی وقف بر آن نیکوست.

۱. «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ<sup>۲</sup> وقف بر «کلاً» نیکوست چرا که معنا می‌شود «قال الله تعالى: ليس الامر كما تقول»، یعنی اینگونه که می‌گویی نیست بلکه‌ای موسی به تو دست پیدا نمی‌کنند» و به جمله «فَادْهَبَا» بنا بر جمله استثنافیه می‌توان ابتداء کرد. و همچنین می‌توان به «قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا» ابتداء کرد. و می‌توان کلاً را به معنای آلا گرفت و آن را افتتاح کلام

۱. سوره مبارکه تکوین: آیات ۳-۴.

۲. سوره مبارکه شعراء: آیات ۱۵-۱۴.



محکی قرار داد. و می‌توان «کلاً» را به معنای حقاً دانست. اما ابتداء به کلاً جایز نیست چرا که بر ماده قول بدون مقول آن وقف نمی‌شود.

۲. «فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّ لِمُدْرِكُونَ\* قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»<sup>۱</sup> وقف بر «کلاً» نیکوست و معنا تمام است و معنا می‌شود «قال الله تعالی: لا یدرکونکم». یعنی اینگونه که گمان می‌کنید نیست. ابتداء به «قال کلاً» جایز است بنابر اینکه معنای آن ألا باشد اما اگر معنای آنرا حقاً بدانیم ابتداء به «قال کلاً» نیکو نیست چرا که ما بعد آن همزه مفتوح موجود نیست. و ابتداء به خود کلاً نیز جایز نیست چرا که بر ماده قول بدون مقول آن وقف نمی‌شود.



## نتیجه‌گیری

تمام این ۳۳ موردی که ذکر شد با توجه به معنا و اغراض استعمال «کَلَّا»، وصل به ماقبل و ما بعد آن جایز است. نکته آخر اینکه با توجه به بررسی صورت گرفته در تمام این موارد می‌توان اشکالی بر برخی از ترجمه‌های موجود وارد دانست چرا که برخی به گونه‌ای ترجمه کردند که هیچ توجهی به جواز وقف بر «کَلَّا» یا جواز ابتداء به آن نشده و نوعاً جایی که نمی‌توان کَلَّا را به معنای نفی گرفت و بر آن وقف کرد، متأسفانه به معنای نفی گرفته شده که لازمه آن جواز وقف بر کَلَّا است و حال آنکه با توجه به آیات قبل هیچ وجه وجیهی برای وقف بر «کَلَّا» نمی‌توان پیدا کرد لذا باز هم به ضرورت وجود چنین مقاله‌ای در این زمینه و منضبط کردن موارد این کلمه را متذکر می‌شویم که امید است مورد توجه پژوهشگران علوم قرآنی واقع شود.

## منابع و مأخذ

### \* قرآن کریم

### \* نهج البلاغه

۱. سیوطی، عبدالرحمن، *الإتقان في علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۲. واسطی، زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چ ۱، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، *معنی اللیب*، چ ۴، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، [بی تا].
۴. زرکش، محمد، *البرهان في علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۵. سخاوی، علی بن محمد، *جمال القراء و کمال الإقراء*، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۹ق.
۶. جامی، عبدالرحمن بن احمد، *شرح ملاحامی علی متن الکافیة فی النحو*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۷. دسوقی، محمد، *حاشیة الدسوقی*، بیروت: المكتبة العصرية، [بی تا].
۸. مکارم شیرازی، ناصر، *ترجمه قرآن*، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
۹. فیروزآبادی، محمد، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتب العزیز*، القاهرة: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۱۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اربد: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ترجمه: حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی، [بی تا].

۱۲. صافی، محمود، *الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*، دمشق: دارالرشید، ۱۴۱۸ق.
۱۳. دره، محمد علی طه، *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه*، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۳۰ق.
۱۴. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۵. قونوی، اسماعیل بن محمد، *حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۲ق.
۱۶. صدیق حسن خان، محمد صدیق، *فتح البیان في مقاصد القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۰ق.
۱۷. میبدی، احمد بن محمد، *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی از کشف الاسرار*، تهران: اقبال، ۱۳۵۲.
۱۸. مکی بن حموش، *الهدایة إلى بلوغ النهایة*، شارجه: جامعة الشارقة، کلیة الدراسات العلیا و البحث العلمي، ۱۴۲۹ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۰. نظام الاعرج، حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۶ق.
۲۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۲۲. ملکی میانجی، محمدباقر، *مناهج البیان في تفسیر القرآن*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۴ق.

